

نقد و بررسی آراء بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن^۱

دکتر مجید معارف

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

صورت مسئله‌ای شخصی بر حسب اجتهادات صحابه - در دوران ابوبکر - و یا اقدامی حکومتی - در دوره عثمان - آنهم ناظر به منافع قومی و قبیله‌ای خاص اعلام کرده است. این نظرات با توجه به پیش فرض‌های خاص خاور شناسان^۲ در مطالعات اسلامی و روش تحقیق ویژه آنان، قابل نقد و تأمل جدی است. کلید واژه‌ها: جمع قرآن، مصحف، مصاحف صحابه، قراءات، اختلاف قرائت، جمع ابوبکر، جمع عثمانی، مصحف امام، کاتبان وحی، حفظ و حافظان وحی.

چکیده:

یکی از شخصیت‌های خاور شناس معاصر، رژی بلاشر فرانسوی^۲ است. وی در مقدمه مبسوطی که به مناسبت ترجمه قرآن به زبان فرانسوی بر این کتاب نگاشته، بحث‌های گسترده‌ای درباره تاریخ و علوم قرآنی انجام داده که از مهمترین موضوعات آن مسئله جمع و تدوین قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از رحلت آن بزرگوار است. بلاشر در تحقیقات خود، کتابت و تدوین قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را غیر کامل دانسته و همین کار را پس از آله حضرت به

طرح مسئله

از مسائل مهم در حوزه تاریخ قرآن، موضوع جمع و تدوین قرآن در دوره‌های مختلف است که قرآن پژوهان مسلمان و غیر مسلمان اهتمام ویژه بدان مبذول داشته‌اند. رژی بلاشر در مطالعات خود به این موضوع توجه وافر به خرج داده و کوشیده است با تکیه است تا با تکیه بر قرائن تاریخی جمع قرآن در دوره رسالت و نیز جمع و تدوین قرآن در دوره خلفای سه‌گانه را مورد مطالعه قرار دهد. بنا بر تحقیقات او:

الف - قرآن. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله - علی رغم نگارش های پراکنده - ماهیتی حافظه‌ای داشت، در واپسین سالهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نگارش و تدوین قرآن به جدی در دستور کار مسلمانان قرار گرفت، معهدا در آستانه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همه قرآن به صورت مکتوب وجود نداشت. (همو، ۳۰ و ۳۱)

ب - پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، هر کدام با صلاحدید و سلیقه خود مصحفی برای خود تهیه کردند. این مصاحف اختلافاتی با هم داشتند (همانجا، ۶۶) و پیدایش

مصحف ابوبکر هم اقدامی در همین

راستا (همانجا، ۵۴)

ج - در دوره خلافت عثمان، اختلاف قرائت سبب بروز اختلافات اجتماعی شد. در پی این واقعه عثمان به یکی ساختن مصاحف روی آورد، لکن با انتخاب هیئتی خاص از وابستگان خود و اشراف مکه، قرآنی تدوین کرد که عمدتاً منعکس کننده منافع قومی قریش گردید. (همانجا، ۷۵ الی ۷۷)

آراء بلاشر گرچه نکات قابل توجهی در روشن ساختن وضعیت قرآن مجید در سوره های نخست بدست می‌دهد، اما از جهت نتیجه‌گیری بر عدم نگارش کامل قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، بزرگ نمائی در اختلافات مصاحف صحابه و نیز حکومتی جلوه دادن اقدام عثمان در توحید مصاحف، با آراء قرآن پژوهان مسلمان اختلاف فاحش داشته و نیازمند تأمل و نقد جدی است.

۱. بلاشر و جمع و تدوین قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله

بلاشر معتقد است که: « تاریخ قرآن و پیشرفت علوم قرآنی وابسته به سه عامل بوده است:

الف - استفاده از خطی بسیار ناقص

الاصل برای نوشتن قرآن

ب - فقدان نسخه‌ای از وحی که به

رهبری شخص محمد صلی الله علیه و آله انجام یافته باشد.

ج - با توجه به موارد یاد شده - نقص

کتابت و فقدان متن ثابت لایتغیر -

مراجعه به حافظه و نقل شفاهی» (همو، ۱۵)

وی پس از تحلیلی درباره کیفیت خط

عربی در قرن ششم میلادی و شواهدی

از ابزارهای نگارش - که به عقیده او هر

دو ریشه در خارج از سرزمین‌های عربی

داشته‌اند - در عین حال وجود تعدادی

کاتب در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته و

نگارش قرآن در این دوره را مورد تاکید

قرار می‌دهد. او در همین بحث از کتابت

قرآن و حفظ آن به عنوان دو وسیله‌ای

که محمد صلی الله علیه و آله برای حفظ وحی به کار

برده نام می‌برد، گرچه معتقد است: « ما

نام کسانی را که کاتب وحی بوده‌اند

می‌دانیم ولی مسلماً هیچکدام از روایات،

زمان مشخصی را که این کاتبان به کتابت

وحی پرداخته‌اند، بطور دقیق معین

نمی‌کند و گاهی هم این اسامی با هم

نمی‌خوانند» (همانجا، ۱۵ الی ۲۷ با تلخیص)

نتیجه آنکه بلاشر تصریح می‌کند که: از

تاریخ نزول وحی‌های اولیه، تا موقعی که

این آیات به قید تحریر درآمد، یک

فاصله زمانی وجود داشته است این امر

به عقیده بلاشر دلایلی داشته است از جمله:

الف: عدم آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله از رسالتش

بلاشر می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز

ندانست که برگزیده خدای قادر است و

این سخنان سرآغاز تبلیغی است که بر

اثر آن دنیای عرب دگرگون خواهد شد

و به دنبال آن، هیچ کس در آن موقع و

همان لحظه به فکر حفظ وحی نیفتاده

بود مگر در حافظه و وقتی پیشنهاد شد

آنها را بنویسند که مدت زمانی از آغاز

نزول وحی گذشته بود و آن هنگامی بود

که مسلم شد این وحی، نخستین جمله

یک پیام طولانی خواهد بود. حتی بعدها

پس از مهاجرت به مدینه در سال ۶۲۲

میلادی و در تماس با جوامع یهود و

برائثر رویداد حوادثی بود که مسلم گردید

قانون جدید می‌بایستی تضمین کتبات یابد.»

(همانجا، ۳۰)

ب: فقدان امکانات مادی

بلاشر معتقد است که یکی از دلایل عدم

نگارش کامل قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

به ویژه در نخستین سالهای پیامبری،

نبودن امکانات لازم برای چنین کاری

بوده است به این صورت که: « فقدان

امکانات مادی نیز مانع بود تا یک چنین

وحیی که در مسافرت‌ها، به هنگام نماز، طی شب و روز و در اوقات مختلف دیگر به بدیهه و بی مقدمه نازل می‌شد، به قید کتابت در آید... لذا در زمان حیات شخص پیغمبر مجموعه کوچکی از سوره‌ها که به ترتیب درازی سوره‌ها تنظیم شده بوده تهیه گردیده بود. همچنین بنا به روایتی که ارزش تاریخی آن مشکوک است، یکی از خواهران خلیفه آینده عمر، برگه‌ای در اختیار داشته که بر روی آن سوره طه نوشته شده بود و آن را با صدای بلند می‌خوانده است... تمام این واقعیات، ما را بر آن می‌دارد که چنین نتیجه‌گیری کنیم که به کتابت در آوردن وحی در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله شامل تمام متن نبوده و احياناً دستخوش احتمالات و تصادفات بوده است... اساساً در دوران محمد صلی الله علیه و آله حافظه به عنوان وسیله اساسی نقل و حفظ قرآن شمرده می‌شد. حتی علامت گذاری کتبی (اعراب گذاشتن) آیات نازل شده، نه تنها اثر این نیروی عقلی (حافظه) را کاهش نداد، بلکه سرانجام باین نتیجه متناقض رسید که حافظه را خدمتگذار ضروری خویش سازد.» (همو، ۳۰ و ۳۱ با اندکی تلخیص)

طرح پرسشها:

در اینجا از ناحیه بلاشر پرسش‌هایی قابل طرح است:

۱. آیا دلیلی داریم که در زمان حیات محمد صلی الله علیه و آله آن عده از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را از حفظ داشتند - و چنانکه خواهیم دید تعدادشان محدود است - تمامی قرآن را در حافظه خود ضبط نموده باشند؟ برای این پرسش نیز در روایات پاسخ لازم هست به این صورت که از طریق روایات درمی‌یابیم که محمد صلی الله علیه و آله روزی از مجلس وعظی می‌گذشت و شنید که واعظ قسمتی از قرآن را از حفظ می‌خواند. پیغمبر که دچار هيجانی شدید شده بود، دریافت که این قسمت را فراموش کرده بود و فقط این تصادف باو امکان داد که آن را باز یابد (و وقتی پیامبر نتواند به حفظ کامل قرآن نائل شده و آیات را فراموش کند، تکلیف صحابه معلوم است) این موضوع که ارزش تاریخی آن قابل بحث است به وسیله آیتی از سوره بقره یعنی « ما ننسخ من آیه او ننسها... » (البقره، ۱۰۶) تأیید شده است. در این آیه برخی از مفسران «ننسخها» را به معنای مبهم آن گرفته‌اند یعنی « متروک سازیم » ولی

مفسرینی هم آن را به معنی اصلی‌اش می‌گیرند یعنی از خاطرها محو ساختن، لذا بدین ترتیب، حتی پس از ورود محمد صلی الله علیه و آله به مدینه - که این آیه مربوط به این دوران است - آیاتی منحصرأ از طریق از برخوانی و شفاهی نقل می‌شده است و پیاسیر صلی الله علیه و آله می‌توانسته آنها را با امحاء از حافظه مؤمنان منسوخ سازد، بدیهی است که چنین وضعی می‌توانسته تا پایان دوران رسالت ادامه یابد. ... لذا به طوری که دیده شد، دومین وسیله حفظ قرآن در نخستین نسل اسلامی نمی‌توانسته است عاری از نقص باشد، از آن به بعد لزوم تضمین فوری مجموعه وحی به وسیله کتابت، احساس می‌شد. (همو، ۳۲ و ۳۳)

۲ - به چه دلیل محمد صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، به گروه بندی منظم آیاتی که نازل شده بود و تدوین آن در یک مجموعه نپرداخت؟ ... نیز چه دلایلی وجود داشته که محمد صلی الله علیه و آله را منصرف ساخته تا یک متن ثابت لایتغیری از وحی را به جامعه خود بدهد؟ کازانوا در اینجا پاسخی می‌دهد که دور از تهور نیست و آن اینکه قرآن مدام درباره رسیدن روزی صحبت می‌کند که پایان

جهان خواهد بود و آن روز قیامت است با این گونه آیات که « اقرب للناس حسابهم .. » (الانبیاء، ۱) یعنی: نزدیک شد برای مردم حسابشان (بلاشر، ۴۰) و حاصل کلام کازانوا آنکه « نزول آیات قرآن در مکه در محور معاد، مسلمانان را در حالت روحی خاصی قرار داده بود که گویا هر لحظه ممکن است قیامت فرا رسد و اصلاً احتیاجی احساس نمی‌شد که به چنین کاری مبادرت شود زیرا « ساعت» نزدیک بود و جهان فنا می‌شد وقتی تصمیم گرفتند این کار را انجام دهند که دیگر خیلی دیر بود، لذا وقتی که متوجه شدند این « ساعت» به آینده دوری احاله شده، فهمیدند که شایسته است تا تحقق این امر و رسیدن ساعت منبع اساسی قانون را تثبیت نمایند.» (همو، ۴۰ و ۴۱)

موضع بلاشر نسبت به تحلیل کازانوا

بلاشر با تحلیل کازانوا در خصوص عدم تدوین کامل نسخه‌ای از وحی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله موافقت نشان نمی‌دهد اما سعی می‌کند به نوبه خود تحلیل‌هایی در این زمینه ارائه دهد از جمله:

۱ - احتمالاً محمد و معاصران او انجام کاری که منجر به ایجاد نسخه‌ای از

دیگری در عدم کتابت همه قرآن شد، آیا درست بود که قسمتی از قرآن را به عنوان متن ثابت تعیین کنند و بقیه را رها سازند؟ باضافه هرکسی در آن زمان به نمونه‌ای مختلف و پراکنده از قرائت‌ها برخوردار بود (مانند عمر بن خطاب و هشام بن حکم که هر کدام قرائتی از سوره فرقان را یافته بودند)

در اینجا مطلب بر سر اثبات این موضوع است که از همان صدر اسلام پیغمبر از برتری دادن یک قرائت بر قرائتهای دیگر احتراز جسته است ... در نتیجه ممکن است تدوین مصحف بوسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام نشده باشد، زیرا او خود احساس می‌کرد که کاری است بس حساس که مزایایش در برابر محظوراتش نامعلوم بود. اگر پیغمبر چنین پیش بینی کرده باشد مسلماً تأیید و تثبیت متن بامید آینده وا گذاشته شده است. (بلاشر، ۴۲ الی ۴۵) با اندکی تلخیص)

دیدگاه بلاشر: جمع‌بندی از آنچه به طور مفصل در باره نظریه بلاشر گذشت می‌توان دو نتیجه به شرح زیر عنوان نمود:

الف - تمام قرآن در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد نگارش قرار نگرفت و قسمتهایی از وحی در حافظه‌ها قرار گرفت.

معیار کتاب آسمانی شود را کفرآمیز می‌دانستند و در نتیجه کلمه به کلمه از این قسمت مبهم قرآن تبعیت کرده‌اند که خدا فرمود: «ان علینا جمعه و قرآنه» (القیمه، ۱۷) زیرا در این آیه خداوند حق انجام کاری را که ما تعجب می‌کنیم چرا پیامبر صلی الله علیه و آله بدان مبادرت نورزیده و بیزه خود می‌داند.

۲ - بدون گفتگو به حافظه انسانی نیز اعتماد شده و تصور گردیده که حافظه انسانی برای نقل متن مقدس کتاب، نسلی بعد نسل کفایت می‌کند.

۳ - بدون شک باید به عوامل ذکر شده به این خصوصیت روانی عرب هم فکر کرد که چون فریفته حال می‌باشد، هرگز به آینده توجه نمی‌کند، لذا هیچ کس بفکر تشکیل مصحف قرآنی نیفتاده، زیرا هیچ کس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نیازی احساس نکرده است. به همان ترتیب که هیچ کس بفکر تعیین دقیق جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نیفتاده، تا وقتی که این مساله بر اثر فقدان رئیس جامعه مطرح شد.

۴ - فرض وجود قرائت‌های مختلف از قرآن در آن زمان و اشکالاتی که در حفظ همه قرائات وجود داشت، عامل

ب - تضمینی هم وجود ندارد که قرآن در حافظه‌ها محفوظ باقی مانده و دچار فراموشی نشده باشد، زیرا رسول خدا ﷺ نیز بعضاً دچار فراموشی گردید.

الف: نقد نظریه بلاشر درباره جمع و تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ برداشتهای بلاشر با توجه به آنچه در مقام آسیب شناسی تحقیقات مستشرقان از نظر گذشت موضوعی طبیعی است که نباید از بیان آن تعجب کرد، زیرا اگر کسی امروز به صحیح بخاری مراجعه کند خود را با این حدیث مواجه می‌بیند که « عن عائشه قالت سمع النبي ﷺ رجلاً يقرأ في المسجد فقال رحمه الله لقد اذكرني كذا وكذا آية اسقطتها في سورة كذا و كذا » (بخاری، ۴۲۸۸) یعنی: از عائشه نقل شده که او گفت: پیامبر ﷺ شنید که شخصی در مسجد مشغول قرائت قرآن است. در اینجا گفت خدا او را رحمت کند که آیه فلان و فلان را که من در سوره فلان و فلان (به دلیل فراموشی) ساقط کرده بودم را به خاطر من آورد.

آیا با وجود چنین روایاتی می‌توان بر امثال بلاشر خرده گرفت که می‌نویسد: « آیا دلیلی داریم که در زمان حیات

محمد ﷺ صحابه تمام قرآن را (بدون فراموشی) در حافظه ضبط نموده باشند؟»، البته اشکالی که به بلاشر وارد است آنکه چرا او به عوض استدلال به آیه: « ما ننسخ من آیه او ننسها » - که به تعبیر او آیه‌ای مدنی است - به آیه: « ستقرئک فلاتنسی الا ماشاء الله انه يعلم الجهر و ما یخفی » (الاعلیٰ، ۷ و ۸)، توجه نکرده است که اولاً این آیه در مکه نازل شده و ثانیاً حاوی وعده جمیل خداوند به رسول خدا ﷺ که حضرتش هرگز دچار فراموشی نگردد و قطعاً وعده خدا تخلف ناپذیر است. اما استثنای «الا ماشاء الله» در معنای آیه شریفه: « ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا نصیراً الا رحمة من ربک ان فضله کان علیک کبیراً » (الاسراء، ۸۲) است. یعنی بیان قدرت پروردگار بر انشاء رسول خدا ﷺ نه ضرورتاً اثبات فراموشی برای پیامبر (طباطبائی، ۳۲۹/۲۰).

بنابراین حدیث بخاری مخالف قرآن است و بخاری و بلاشر به این مطلب مهم توجه نکرده‌اند.

ب: رسول خدا ﷺ از همان آغاز بعثت بر امر رسالت خود واقف بوده و به عبارتی نسبت به امر رسالت خود بصیر

و بینا بود. در این خصوص در سوره یوسف آمده است که: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی» (همان، ۱۰۸)

ج: با تکیه بر شواهد تاریخی و در درجه نخست گواهی خود قرآن ثابت می‌شود که از همان سالهای اقامت در مکه و مدت‌ها پیش از هجرت قرآن نوشته شده و دست به دست می‌گشته است (رامیار، ۲۵۷) لذا فقدان امکانات مادی در مکه، که بلاشتر طرح نموده توهمی بیش نبوده و نمی‌تواند دلیلی بر عدم کتابت جامع قرآن باشد.

د: با تحلیلی که درباره «انگیزه‌های حفظ قرآن در مکه» در منابع علوم قرآنی شیعه آمده است (خوئی، ۲۵۳، رامیار، ۲۳۸، معارف، ۹۷) ثابت می‌گردد که حفظ قرآن و کتابت آن به عنوان دو وسیله هم عرض مد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان را به هر دو موضوع توصیه می‌فرمود و هرگز نمی‌توان کتابت قرآن را پدیده‌ای در طول حفظ آن در نظر گرفت و اسناد کتابت قرآن در مکه و یا مطلق کتابت و نویسندگی در این شهر شاهد این نتیجه‌گیری است.

هـ: وعده الهی که «ان علینا جمعه و قرءانه» (القیمه، ۱۷) تعارضی با سیاست‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیه به نگارش وحی ندارد و اساساً وعده «جمع الهی» از طریق دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله قابل تحقق است، دلیل این موضوع توجه به رابطه آیه: «ثم ان علینا بیان» (همان، ۱۹) با آیه: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» (النحل، ۴۴) که آیه اول بیان قرآن را در عهده خداوند اعلام کرده و آیه دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله را مأمور تبیین قرآن معرفی می‌کند و جمع هر دو آیه این خواهد شد که در مواردی بیان الهی از آیات قرآن، از طریق توضیحات پیامبر صلی الله علیه و آله که خود از خداوند آموخته است، به مردم ابلاغ می‌گردد.

و: موضوع اختلاف قرائت که دلیل دیگری جهت عدم تدوین قرآن در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله طرح شده، از اساس واقعیت ندارد و بنا بر عقیده محققان شیعه اختلاف قراءات و قرائت‌های خاص هر یک از صحابه، ریشه‌ای در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد و حدیث «احرف سبعة» و قراءات گوناگون از مسائلی است که در اواخر

قرن اول پیدا شده است. (عسکری، ۱۲۱/۲ الی ۱۳۰، خونی، ۱۷۷ الی ۱۷۸)

ز: برخلاف نظر بلاشر ضرورت وجود مصحف و قرآن مکتوب در همان عصر رسالت احساس گردید، این موضوع ارتباطی با تماس با یهودیان مدینه ندارد،

بلکه ارتباط با موضوعیت کتابت قرآن از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک سو، و اقدام آن حضرت جهت ارسال مصاحف به قبایل تازه مسلمان از سوی دیگر دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را تنها از همراه بردن مصحف به سرزمین‌های دشمنان یا معرکه‌های جنگ نهی فرمود. (ابن ماجه، ۹۶۱/۲، ابوداود، ۳۶۸۳ و نیز مصادر دیگر را نک: عاملی، ۸۵)

ح: برخلاف نظر بلاشر موضوع تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله از همان دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مد نظر خدا و رسول، قرار گرفت، البته این مطلبی کلامی است که شیعه و اهل سنت در خصوص آن نظر واحدی ندارند اما مراجعه به روایات وارده در خصوص علنی شدن بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در کتب تاریخی و حدیثی وارد شده گواه روشنی بر تصریح این مطلب است که پیامبر فرمود: «نخستین کسی که به من ایمان آورد، او خلیفه، برادر و وصی من خواهد بود. در

این جا علی رضی الله عنه ایمان خود را به پیامبر اظهار داشت، و بعدها حضرت علی رضی الله عنه به همین مطلب احتجاج می‌فرمود. (نک: طبری، ۳۲۲/۲)^۴

۲ - بلاشر و جمع قرآن بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف - ابوبکر و جمع قرآن

بلاشر جمع قرآن در دوره خلافت ابوبکر را - مطابق روایاتی که - در منابع اهل سنت وارد شده - می‌پذیرد، گرچه در برابر آن پرسش‌های جدی نیز وارد کرده است او می‌نویسد: «رحلت پیغمبر و به دنبال آن انسداد باب وحی و عدم امکان پرسش از معلم و رهبر درباره نکات مبهم قرآنی، موجب بروز موقعیت جدیدی شد و مسائلی را مطرح کرد که منجر به انجام کاری شد که پیغمبر شخصاً دست بدان نیازیده بود.» در این هنگام وحی به چه ترتیبی حفظ می‌شد؟

۱ - از یک طرف عده‌ای معدود از مؤمنان، وحی را تقریباً به تمامی از حفظ داشتند که متأسفانه همه احادیث درباره نام ایشان وحدت نظر ندارند ... چون در این مساله بحثی نیست که قسمت بیشتر وحی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلقاً به حافظه سپرده شده بود، بنابراین طبیعی

است که این فکر پیش بیاید که هر سوره‌ای مدت مدیدی در بند حافظه گردآورندگان بوده است. و در این دوره باید اختلافاتی بروز می‌کرد. بدون شک این اختلافات باید خیلی بیشتر از اختلافات سالهای نخستین تبلیغ می‌بوده است. «(همو، ۴۸)

۲- از طرف دیگر قطعات متعددی از قرآن مکتوب از موادی خارج از قواعد رائج تشکیل شده است... اما آیا این مجموعه‌ها با نسخه‌های مختلفی وجود داشته‌اند؟ این را نه می‌توانیم تایید کنیم و نه تکذیب. با وجود این اگر هم نسخه‌های متعددی وجود داشته، احتمال اختلاف ناشی از کار نسخه نویسان نیز قابل تأمل است. نیز، ابتدایی بودن الفبا و ثابت نبودن املاء کلمات، موجب تشدید اختلاف در ضبط کلمات و تغییر تلفظ کلمات گردید.

آخرین تجزیه و تحلیلها نشان می‌دهد که حتی در زمان حیات محمد صلی الله علیه و آله حافظه امین واقعی وحی و ضامن نقل وحی به وسیله قلم بوده است، بدین موقعیت بسیار حساس، خطر دیگری نیز افزوده می‌شود و «آن اینکه در جنگ «عقریاء» که بر علیه پیغمبر دروغی

مسیلمه (پایان سال ۱۱ هجری) انجام گرفت، عده‌ای از مؤمنان که قرآن را در حافظه داشتند شهید شدند.» (همو، ۵۰)

با این زمینه چینی، بلاشر به سراغ روایات جمع قرآن در خلافت ابوبکر رفته و این روایات را به طور کامل نقل می‌کند. علی رغم آنکه در این روایات با وحشت و نگرانی نسبت به از بین رفتن قرآن، هشدار داده شده است، بلاشر به نتیجه کار و تأثیر عملی جمع قرآن در دوران ابوبکر توجه کرده و با نوعی ناباوری نسبت واقعی بودن ترس ابوبکر و عمر نسبت به از بین رفتن قرآن، نتیجه کار زیدبن ثابت را تعقیب می‌کند به طوری که پرده از انگیزه واقعی هیئت جمع کننده قرآن - ابوبکر، عمر و زیدبن ثابت برداشته شود وی می‌نویسد:

«مساله تاریخ گردآوری قرآن به وسیله زیدبن ثابت روشن نیست. در باره تاریخ این کار نیز شکی وجود دارد: یعنی وقتی زید به کار پرداخت ۱۵ ماه به مرگ ابوبکر مانده بود. بنابراین بیشتر قابل قبول است که اوراق در عهد عمر پایان یافته باشد. ولی مطلب بدینجا پایان نمی‌پذیرد. تشکیل مصحف در موقعیتی که عمر را به وحشت انداخت، چه تأثیری می‌توانست داشته باشد؟ منطقاً

جامعه به مجموعه وحی احتیاج داشت که مورد قبول همه واقع شده و همه آن را پذیرفته باشند. آیا چنین چیزی بود؟ هرگز، زیرا اوراقی که مصحف را تشکیل می‌داد ملک شخصی ابوبکر و عمر بود نه ملک خلیفه رهبر جامعه. به طور کلی مسأله بدین می‌ماند که خلیفه اول و جانشین او، مشکل فقدان یک مجموعه کامل وحی را احساس کرده و به یکی از کاتبان وحی که باوفا تر از همه بود و سابقاً نیز به وسیله محمد صلی الله علیه و آله به این کار گماشته شده بود مأموریت می‌دهند که مجموعه‌ای از وحی را برای ایشان تهیه نماید. در اینجا می‌توانیم از خود پرسیم که آیا ابتکار عمر - خواه به موافقت و تایید ابوبکر رسیده باشد و یا نه - علت دیگر نداشته است؟ مثلاً میل شخصی او به داشتن یک مصحف از وحی، همانطور که سایر صحابه پیامبر داشته، انگیزه او نبوده؟ به عبارت دیگر، در فکر ابوبکر و عمر مسأله تحمیل یک نسخه معین به جامعه مؤمنان مطرح نبوده است. فقط مسأله این بود که رهبر جامعه نسبت به چند نفر دیگر از صحابه که موقعیت بهتری داشتند پایین‌تر نباشد» (همانجا، ۵۴)

ب - پیدایش مصاحف صحابه در این دوران بلاشر وجود مصاحف متعدد صحابه را - همزمان با تدوین مصحف در دوره ابوبکر با استناد به روایات تاریخی می‌پذیرد به این صورت که: «مقارن زمانی که مصحف شخصی خلیفه تدوین می‌شد، نسخه‌های دیگری هم به ابتکارات فردی تشکیل می‌گردید. و گردآورندگان این مصاحف نیز از صحابه پیامبر بود ... تعداد این مصاحف زیاد بود و اشتباه است که تصور کنیم فقط مصاحفی وجود داشت که نامشان در کتابهای بعدی آمده است.» اما این مصاحف چه شدند؟ «در پایان قرن چهارم هجری مجلدات و یا نمونه‌هایی از آنها وجود داشته ولی آنچه بنظر می‌رسد این است که تعداد آنها خیلی کم و نادر بود و آنچه هم بود ناقص می‌بوده است.» (همانجا، ۵۴ الی ۵۶ با اندکی تلخیص)

در اینجا بلاشر از سالم بن معقل، عبدالله بن عباس، عقبه بن عامر، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن عمرو، ابوموسی اشعری و علی بن ابی طالب رضی الله عنه به عنوان برخی از صاحبان مصاحف یاد کرده و در خصوص

ویژگی‌های این مصاحف - از جهت تعداد سوره‌ها، انگیزه تدوین و احیاناً ترتیب و یا گروه بندی سوره‌ها در این مصاحف توضیحاتی می‌دهد. وحتى نمونه‌هایی از اختلافات مصاحف را نقل می‌کند. (همانجا، ۶۴)

۳- در این مصاحف نظم و ترتیب رعایت نشده بود، در مصحف ابن

مسعود برخی از سوره‌ها وجود نداشت.

در صورتی که ابی بن کعب بر عکس دو

سوره کوتاه را به دست می‌دهد که هر

چند امروزه در قرآن موجود نیست، اما

محتوی آنها برای ما محفوظ مانده است.

و شاید که این دو سوره در مصحف

ابوبکر وجود نداشته است. (همانجا، ۶۷)

۴- این مصاحف در جزئیات و در

قرائتها خیلی متفاوت بوده‌اند. مع ذلک

امروز ما نمی‌دانیم که آیا قرائتهایی که

بعدها به ابی، علی رضی الله عنهما و ابن مسعود و

غیره نسبت داده شده، آیا مربوط به این

عصر می‌باشد یا نه. با وجود این،

بسیاری از این قرائتها به نخستین

مصاحف می‌رسد. چنانکه ظاهراً هنوز

یکی از آنها برای ما قابل دسترس است

مثل سوره عصر به شرح:

قرآن موجود: « والعصر، ان الانسان لفی

خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات

و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

ویژگی‌های این مصاحف - از جهت

تعداد سوره‌ها، انگیزه تدوین و احیاناً

ترتیب و یا گروه بندی سوره‌ها در این

مصاحف توضیحاتی می‌دهد. وحتى

نمونه‌هایی از اختلافات مصاحف را نقل

می‌کند. (همانجا، ۶۴)

نتایج آراء بلاشردر بحث مصاحف

صحابه در دوره ابوبکر

اهم نتایجی که بلاشردر از جمع قرآن در

دوره ابوبکر گرفته و نیز بحث مصاحف

صحابه به شرح زیر است:

۱- در باره تدوین مصحف، چه در مورد

خلیفه ابوبکر باشد و چه درباره سایر

صحابه پیغمبر، هنوز مساله ایجاد متن

واحدی در میان نیست. (همو، ۶۶)

۲- مقایسه ترتیب سوره‌ها در مصاحف

ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود بخوبی

اختلاف زیاد موجود در توالی سوره‌ها را

در سه مصحف نشان می‌دهد. این

اختلاف در همه مجموعه حفظ می‌شود.

حال آیا این مساله در مورد سایر

مصاحف هم وجود داشته است؟

جوابش روشن نیست. بطور کلی آنچه

مورد اطمینان است این است که اگر

پیغمبر اکرم در حیات خود شخصاً به

مقابله وحی پرداخته بود، این اختلافات

قرائت منسوب به ابن مسعود: «والعصر ان الانسان لفي خسر. و انه لفيه الى آخر الدهر. الا الذين...»

قرائت منسوب به علی عليه السلام: «والعصر و نواب الدهر. ان الانسان لفي خسر و انه فيه الى آخر الدهر الا الذين آمنوا و...» (همانجا، ۶۸)

۵- رسم الخط این مصاحف که صوتی محض بوده، مسلماً یکنواخت و یکدست نبوده است آیا لازم است که در اینجا باز تکرار کنیم که رسم الخط معمول آن روزه که هنوز تکامل نیافته بود، مسلماً امکان نمی‌داد که بدون مراجعه به حافظه، به قراءتی مطمئن دست یافت؟ این حقایق مسلماً نشان می‌دهد که علی رغم شور مسلمانان متعدد، ضبط متن کامل وحی‌ها هنگام رحلت محمد صلی الله علیه و آله کامل و رضایت بخش نبوده است.

«... بنابر این، هیچیک از رؤسای حکومت که بفکر مصالح جامعه بوده، نمی‌توانسته چنین وضعی را متحمل گردد و دیر یا زود می‌بایستی یک متن ثابت غیر قابل تغییری از قرآن به دست می‌داد و کاری را که پیامبر خود انجام نداد، او بعده می‌گرفت.» (همانجا، ۶۹)

نقد آراء بلاشر در باره جمع قرآن در زمان ابوبکر

در تحلیل بلاشر پیرامون «جمع قرآن در زمان ابوبکر» نکات ارزنده و قابل توجهی وجود دارد که از جمله آن تحلیل انگیزه ابوبکر و عمر نسبت به جمع قرآن و نهایتاً شخصی دانستن قرآن ابوبکر است که به این دلیل هیچ کاربرد اجتماعی هم پیدا نکرد، بلکه هدف ابوبکر و عمر آن بود که در فضیلت جمع قرآن یا صاحب مصحف بودن، از سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عقب نباشند (همو، ۵۴). و لذا این قرآن به عنوان مصحف حکومتی از عمر به عثمان منتقل نگشت بلکه به عنوان ارث در اختیار دختر عمر، حفصه قرار گرفت (همانجا، ۷۱) اما در عین حال در خصوص آراء بلاشر انتقادات چندی وجود دارد که اهم آنها به قرار زیر است:

الف - بلاشر نگارش قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول دارد، در عین حال بر این باور است که تا زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، همه قرآن مکتوب نشده بلکه بیشتر وحی مطلقاً به حافظه سپرده شده بود (همانجا، ۴۷)، و یا لااقل «علی رغم شور مسلمانان متعدد، ضبط متن

کامل وحی‌ها هنگام رحلت محمد صلی الله علیه و آله کامل و رضایت بخش نبوده است (همانجا، ۷۰) « این نتیجه گیری خلاف واقعیت‌های تاریخی از جمله: تعداد کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله، وجود ابزارهای نگارش مختلف در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگیزه و تصمیم پیامبر در مکتوب سازی قرآن است که در کتابهای تاریخ قرآن به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (از جمله نک: رامیار، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۵ و ۲۸۰)

ب - بلاشر در تحلیل‌های خود بر روایات و مدارک اهل سنت اعتماد کرده است، لذا به همان نتیجه‌ای رسیده که پیشگامان جمع قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح کرده‌اند مثل اینکه: «موقعیت جدید مسائلی را مطرح کرد و منجر به انجام کاری شد که پیغمبر شخصاً دست بدان نیازیده بود.» (همو، ۴۵) این عین ادعای ابوبکر است که در پاسخ به پیشنهاد عمر در موضوع جمع قرآن گفت: «چگونه دست به کاری زرم که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام نداده است.» (بخاری، ۵۸۰/۶) و نیز مشابه آن ادعای زید بن ثابت که همین جمله را در مقابل ابوبکر و عمر به زبان آورد (همانجا،

۵۸۱/۶ و نیز نک ابن ابی داود، ۱۲ و ۱۳) اشکالی که به بلاشر وارد است آنکه وی در موضوع جمع و تدوین قرآن به همه روایات موجود در کتب اهل سنت نیز توجه نکرده است. مثل این حدیث زید بن ثابت که: « کنا حول رسول الله صلی الله علیه و آله نؤلف القرآن من الرقاع» (نقل از صاحب المبانی، ۴۹ نیز نک: زرکشی، ۲۳۷/۱ و ۲۵۶ و سیوطی، ۲۰۲/۱ هر دو به نقل از حاکم نیشابوری) و این حدیث تاریخی از دو نوع کتابت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت دارد که عبارتند از: نگارش قرآن به شیوه متفرق و دیگر تالیف جامع قرآن از روی رقعها. با این وجود طرح انگیزه‌ای «چون عدم ضبط کامل قرآن در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و خطر از بین رفتن قرآن با کشته شدن قاریان» انگیزه‌ای جدی و واقعی نیست.

ج - بلاشر وجود مصاحف صحابه را به عنوان یک واقعیت تاریخی به رسمیت شناخته است این موضوع در نظریه بلاشر به گونه‌ای مطرح شده که عملاً جمع قرآن به وسیله ابوبکر و عمر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. در عین حال وی اختلاف مصاحف صحابه را - بدون توجه به صحت یا سقم روایات وارده -



پروفیسر شکارہ گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکارہ گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکارہ گل خان علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی



پروفیسر شکار علی شاہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکارہ گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکار علی شاہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکار علی شاہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکار علی شاہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ